زهد چيست و زاهد كيست؟(2)

نوف بكالى كه از اصحاب مخصوص امير مؤمنان(عليه‏السلام) است، مى‏گويد: آن حضرت را ديدم كه شبى از رختخواب خود برخاست و به ستارگان نظر انداخت و سپس به من گفت: اى نوف در خواب هستى يا بيدار مى‏باشى؟

گفتم: بيدار هستم اى امير مؤمنان!

سپس فرمود: اى نَوف «طوبى‏ للزّاهدين فى الدنيا، الرّاغبين فى الاخرةِ اولئك قومٌ إتّخذوا الارض بساطاً و تُرابَها فِراشاً و ماءَها طيباً و القرآن شعاراً و الدّعاءَ دثاراً»؛(1)

«خوشا به حال زاهد پيشگان در دنيا كه براى رغبت و نيل به مقامات عالى آخرت زهد را پيشه خود ساختند و آنان كسانى هستند كه زمين را بساط خود و خاك روى زمين را رختخواب خويش و آب را شربت گواراى خود و قرآن را شعار خويش و خواندن خدا و ياد خدا را راز راحت بخش دل خود قرار دادند.»

با هر عالمى نشست و برخاست نكنيد

حضرت موسى بن جعفر (عليهماالسلام) فرمودند: «لا تجلسوا عند كلّ عالمٍ الاّ يدعوكم من الخمس الى الخمس: من الشك الى اليقين، و من الكبر الى التّواضع، و من الرّياء الى الاخلاص و من العداوة الى النصيحة و من الرّغبة الى الزّهد»؛(2) با هر عالمى نشست و برخاست نكنيد و مراقب باشيد، فقط با عالمى مجالست كنيد كه شما را از پنج خصلت به پنج خصلت ديگر دعوت مى‏كند:

1- شما را از شك و ترديد در معارف و اصول دين و ارزشهاى اسلامى به يقين و ايمان كامل دعوت مى‏كند.

2- در اخلاق، شما را از تكبّر و خود بزرگ‏بينى به تواضع دعوت مى‏نمايد.

3- در انجام عبادات، شما را از ريا و تظاهر به اخلاص مى‏خواند.

4- در امور اجتماعى، شما را از عداوت و اختلاف با مردم به خير خواهى مردم و وحدت دعوت مى‏كند.

5- شما را در زندگى از حرص به دنيا و مادّيات به زهد و پارسايى مى‏خواند.

زهد على(عليه‏السلام):

در اجتماعى كه افراد محروم و مستمند و محتاج در مقابل افراد ستمگر و متنعّم وجود دارند، كوشش مردان خدا مخصوصاً علما بايد در اين باشد كه نخست وضع را دگرگون كنند و جلو اين روند ظالمانه را بگيرند كه حضرت اميرمؤمنان(عليه‏السلام) فرمودند: «و ما اخذ اللَّهُ على العلماء اَنْ يُقارُّوا على كِظَّةِ ظالمٍ و لا سَغَبِ مظلومٍ»؛(3) خداوند از علما عهد و پيمان گرفته است كه در برابر پرخورى و ستم ظالمان و محروميت و گرسنگى مظلومان بى تفاوت و آرام ننشينند و اگر امكان تغيير وضع و جلوگيرى از ظلم و تأمين زندگى مرفه براى همه محرومان و محتاجان را ندارند، لا اقل از آن چه در امكان و اختيار دارند، به ترميم وضع نابسامان مستمندان و محتاجان اقدام كنند. به علاوه براى همدردى با رنج كشيدگان و محتاجان وضع زندگى خود را از لحاظ خوراك و پوشاك و مسكن و غير آن، هم سطح زندگى آن‏ها قرار بدهند و با شركت عملى در غم زندگى مستمندان و محرومان بر زخمهاى دلهاى آنها مرهم بگذارند.

حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) كه در دوره خلافت خويش از هر وقت ديگر زاهدانه‏تر زندگى مى‏كرد، مى‏فرمود: «إنّ اللَّه فَرَضَ على ائمةِ العَدلِ أن يُقدّروا انفسهم بِضَعفه النّاس كَيْلا يتبيَّغَ بالفقير فَقْرُهُ»؛(4) «خداوند بر پيشوايان عادل فرض و واجب كرده است كه زندگى خود را با طبقه ضعيف هم طراز قرار بدهند تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نكند.»

و هم آن حضرت فرمود: «من هم اگر بخواهم، مى‏توانم از عسل مصفّى بنوشم و از مغز گندم براى خود، نان تهيه كنم و لباسهاى نرم و لطيف بپوشم، ولى هيهات چگونه ممكن است هواى نفس بر من غلبه كند و مرا به سوى انتخاب بهترين خوراكها بكشاند، در صورتى كه شايد در سراسر كشور حجاز يا در سرزمين يمامه، افرادى يافت شوند كه اميد همين يك قرص نان را هم ندارند و دير زمانى است كه شكمشان سير نشده است. آيا سزاوار است شب را با سيرى صبح كنم، در صورتى كه در اطرافم شكمهاى گرسنه و جگرهاى سوزان قرار دارد.»(5)

و هم آن حضرت فرمود: «آيا با عنوان لقب اميرالمؤمنين كه روى من نهاده و مرا با آن خطاب مى‏كنند، خودم را قانع سازم و در سختى‏هاى روزگار با مؤمنين شركت نداشته باشم و يا در فقيرانه زندگى كردن، امام و پيشواى آنان نباشم.»

حضرت در بيان كيفيت زندگى خويش و علت آن فرمودند: «خدا مرا پيشواى خلق قرار داده است و به همين سبب، بر من فرض كرده است كه زندگى خود را در خوراك و پوشاك در حد ضعيف‏ترين طبقات اجتماع قرار بدهم تا از طرفى، مايه تسكين آلام فقير و از طرف ديگر، سبب جلوگيرى از طغيان غنى گردد.»(6)

علامه مجلسى در بحارالانوار مى‏گويد: قال الباقر(عليه‏السلام): «و لقد ولّى خمس سنين و ما وضع آجرةً على آجرةٍ و لا لبنةً على لبنةٍ و لا اقطع قطيعاً و لا أورثَ بيضا و لا حمراء»(7)

حضرت باقر(عليه‏السلام) فرمودند: حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) مدت پنج سال كه حكومت كرد، نه آجرى روى آجرى گذاشت و نه خشتى روى خشتى و نيز قطعه زمينى را به خود اختصاص نداد و موقع ارتحال هم نقره و طلايى (پول آن روز) به ارث نگذاشت.»

و نيز در بحار از اصبغ بن نباته كه از ياران مخصوص حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) است، نقل مى‏كند كه آن حضرت فرمودند: «من روزى كه در ابتداى حكومت خود داخل شهر شدم، اين لباس را كه اكنون بر تن دارم، بر تن داشتم و اين لوازم مسافرت مانند يك قاشق و ليوان نيز همراهم بود و بر اين شتر كه هم اكنون زير پاى من است، سوار بودم. اگر روزى از اين شهر بيرون بروم و غير از اينها - كه روز اول همراه داشتم - چيزى همراه داشته باشم، جزء خيانتكاران مى‏باشم.» (8)

و بنا بر فرمايش امام باقر(عليه‏السلام)، حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) در زمان حكومت خود به مردم نان گندم و گوشت مى‏خوراند، ولى خود نان جو با سركه مى‏خورد.(9)

و نيز امام باقر(عليه‏السلام) فرمودند: «حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) كه از دنيا رفت، هشتصد هزار درهم مديون بود و حضرت مجتبى(عليه‏السلام) باغستانى را كه ملك آن حضرت بود، به پانصد هزار درهم فروخت و اين مقدار از آن قرض را ادا كرد و بعد از آن باغستان ديگرى را نيز كه حضرت امام حسن مجتبى(عليه‏السلام) به دست آورده بود، به سيصد هزار درهم فروخت و بقيه قرض حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) را ادا كرد و اين جريان براى خاطر اين بود كه حضرت امير مؤمنان(عليه‏السلام) چيزى از بيت المال نگه نمى‏داشت و فوراً به فقرا مى‏داد.»(10)

برگرفته از كتاب «اسلام مجسم»

ادامه دارد...

پى‏نوشت‏ها:

1) نهج البلاغة، كلمات قصار، 101.

2) بحارالانوار، ج 1، ص 205.

3) نهج البلاغة، خطبه 3.

4) همان، خطبه 209.

5) همان، نامه 45.

6) اصول كافى، ج‏1، ص 410.

7) بحارالانوار، ج 40، ص 322.

8) همان، ص 325.

9) همان، ص 327.

10) همان، ص 339-338.